

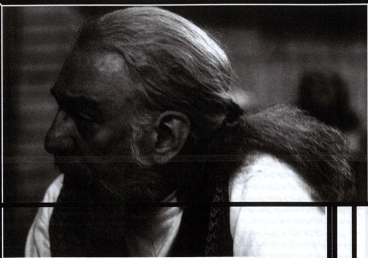
مقابلہ متشاعر باید شاعر رہو

گفتگو کو مایر ویز مشکاتیان | کنسرت کو سمون ساخر و کیوان فرزین

پرویز مشکاتیان از آن دسته موسیقیدانانی است که همواره فعالیت‌هایش مورد توجه و پیگیری دوستان و معارف موسیقی ایرانی بوده و هست اما این موسیقیدان برای ما فرهنگ و آهنگ‌ها و ویژگی دیگری نیز دارد چرا که در نخستین شماره که در اصل هنوز مجله‌ای وجود نداشت او بود که به درخواست ما برای گفتگو کوبی پاسخ مثبت داد و با این کار اعتبار و ویژگی به اولین شماره بخشید در آن زمان او مشغول تدارک کنسرتش پس از حدود هفت سال سکوت بود و امروز نیز که دوباره و در سومین سالگرد انتشار نشریه به او به گفت و گو نشستیم به تازگی کنسرتش را با گروه متفاوت و این‌بار جوان‌تر عارف در تالار وزارت کشور به سرانجام رسانده است.

اما اسامی سال بزرگان موسیقی بود و عزم همکاران قدیم، مشکاتیان گوشه گیر را نیز به میدان کشانید تا پیام خود را به فضای نه چندان سالم موسیقی کشورمان تزریق کند. تفکرها و گفتگوهای بسیاری که در بین موسیقیدانان و موسیقی‌دوستان بویژه جوانان در حوالی کنسرت‌های اسنادی قبلی جریان یافته بود حساسیت اجرای گروه عارف را دوچندان می‌نمود. به یقین کنش، مدیحه سرایی یا واقع بینی؟ کدامیک در میان این انبوه گفتگوها و نوشته‌ها بر دیگری می‌چربید؟

گویا همه منتظر بودند تا این به یقین عرصه‌ی نغمه و تصنیف با بیانی استوار و شیوا مهر پایانی خوش بر پرونده کنسرت‌های بزرگ اسامی بلند و افق‌های روشن‌تری را برای موسیقی ایرانی‌مان بنمایاند. آیا چنین شد؟



گفتگو با پرویز مشکاتیان

برگزاری کنسرت‌های پرشمار اسامی توسط بزرگان و نامداران موسیقی کشور سویی بحث فرهنگ و هنر، یکی از خلاهای ذهنی و نوستالژیک مردم را برکرد برخورد مردم با این کنسرت‌ها بیشتر شکل‌العمل آنها نسبت به نوستالژی‌هایشان بود. اگر چه این مسأله را نمی‌توان به عنوان سلاک ارزیابی هنری در نظر گرفت ولی فضای اجتماعی جامعه ما این مدخله را برای هر هنرمندی محترم می‌سازد. شما در این باره چطور فکر می‌کنید؟ آیا در برنامه‌ریزی برای کنسرت این مدخله‌ی مخاطبان را هم در نظر می‌گیرید؟

من همیشه گفتم اشتباه بزرگی است که در هر جای دنیا هنرمند فکر کند که مردم نمی‌فهمند، این حرف من نگرانی است که می‌شود از عاطفه‌ی زمان سو استفاده کرده اما با حفظه‌ی زمان نمی‌شود کاری کرد و مردم در دراز مدت تفاوت درست می‌کنند. در سال‌های فراک و فراز تباد فرهنگی بین هنرمند و هنرپندار، رسانه‌ی ملی ما ساز را نشان نمی‌دهد و آن را پشت ترازو پنهان می‌کند، بچه‌های ما تصویر بزرگان شعر و ادب خود را نمی‌بینند و شاخه‌ی از آنان ندارند. مگر این که در گسترده‌ی محیط اطرافشان راهنمایی داشته باشند تا بتوانند ارتباطی پاینده و گره نه کلان ارتباط فرهنگی بین شاعر و هنرپندار بزرگان ادبی‌شانند و فریخته‌ی ما قطع شد است. ولی شما بنا بر هم می‌بینید که پس از این همه سال صحبت فروغ، اخوان ثالث و شامس هست - تازه به آنالی که در فید حیات هستن نمی‌پردازم - و از خیلی کسانی که تریبون و امکان

برای مطرح شدن داشته‌اند، نامی نیست این بیس مردم در دوازده مدت تفاوت خودشان را درست انجام می‌دهند، یعنی این‌همه بوق و کرنای تبلیغاتی در فواصل زمان کنار می‌رود این اشتباه است که هنرمندی فکر کند مردم نمی‌فهمند و این که من چون پرویز مشکاتیانم بروی صحنه بروم و فکر کنم همین کافی است. اصلاً چنین چیزی نیست و من نشانها به این معقد نیستم، بلکه در مقابل این تفکر جهه‌ی شدیدی دارم من منتقد برای احترام به مخاطب باید برج و بر روی و ساز و برگی اندیشید، ولی این چاره‌اندیشی برای جلب و جذب بیشتر مخاطب نیست بلکه برای پیامی است که می‌خواهید بدهید. و هرچه کنید باز هم کم کرده‌اید.

گفتید که برای احترام به مخاطب باید تمهیداتی اندیشید. این تمهیدات چیستند؟ در اجرای اخوان‌نما برای این منظور چه کرده‌اید؟

من همیشه به مخاطب احترام گذاشتم و نمونه‌ی عینی آن همه‌ی کنسرت‌هایی است که با وسواسی بر گزار کردم، حتی اگر این کنسرت‌ها با فاصله‌های هفت سال و سه سال برگزار شده باشند. از لباس پوشیدن اسناد آرایش صحنه و حتی نحوه‌ی فریخته‌ی پایت‌ها یا انتخاب گروه تدارکات که همه به زعم من از وظایف تمیز بر گزار کننده است. این‌بار هم در کنسرت‌های دیگر مانند جشن خانمی موسیقی، کنسرت آقای «علیزاده» یا اجرای آقای «سرجریان» در همین تالار

وزارت کشور خیلی کشی‌ها و طرح‌ها دیدم مثلاً جای فردی که بلند خنده بود یکی از استادان را شناسه دادم و بلند گفتم اینان هم درست نبود. به خاطر همین مسایلی، من تعدادی از اساتذم را از دانشگاه کردیم که با لایس کینتسکلز و کارکن ششاسلی با هم گفتگو کنیم مشکلات در طول اجرایی‌ها گروه صرف‌گویی کنند. اما مسائله متفاوت بر سر وزارت کشور موجب شد که نتوانم آن‌طور که می‌خواهم و عقاب بر سر است عمل کنم. باید خیلی ساده و ساده‌گویم که پرسش وزارت کشور بر کدام‌کس منتهی می‌شود که وزیر کشورند! خیلی راحت بود. من گفتند که ما نمی‌توانیم اجازت دهیم که ۱۵ نفر در سال‌ها در برودند که من جواب دادم به اینها بابت رفتن نماینده‌ها بنگاه آمدن‌نگاه گفتند که تا مرخصی ما در وزارت زمام نیست خریدارند بنوانند با آژانس سر جرای خود پیشینه که مستقیم است. در آخر با حضور ۳۰ نفر از راهبران هم موافقت کردند بر سرحدن ۱۲ نفر بقیه که بعضاً از هم‌فرمان هم آمده‌اند چه کنند. گفتند که به خاطر شما امشب مهمان ما باشند و از فردا نایند! کشم مگر نه‌ای که فراز بود نه‌تعدادی پیش‌بینی نبود که هر چه موجود در کسرت‌های پیش‌بینی نکرد از نشود. من آن شب تصمیم گرفتم که دیگر کسرت‌ها در تالار وزارت کشور کسرت نگذارم. از راه گوییم که مگو و جرمی در گفتمند نیست. از روزی که این مشکلات همین‌مساله آکوستیک است. یک سال قبل خودم مکان است مجده‌ها در این سالان اجرا داشتیم. در مورد آکوستیک البته با وجود نه‌تعدادی که با برمی‌نهد و به‌جمله انجام دادیم گمان می‌کنم یک‌مقدار مشکل حل شد. در روزگام موسیقی هم که در اجرای ما حضور داشتند نیز کیفیت صدا را تأیید می‌کردند. در یک سال ۳۰۰۰ نفری، اگر صدا خوب بود گوش نشود. هرچه‌قدر هم گروه زحمت بکنند، نایده‌ها ندارد با تعداد نمودن تالار‌ها در این سالان بسیار بودم و آنقدر زیاد کرده که دیدم‌های تالار گفتگو‌هایشان را بنیسه بگذارند. با این‌همه موسیقی این اصلاح آژاندرگی کرده‌ام تا بتوانیم جواب مخاطبان را هم بدیم. کلاً تالار وزارت کشور با موسیقی نیست ولی گنجایش مخاطبان آن در سالان موسیقی‌دانان و برندگان ما راغب شده‌اند که در آنجا کسرت‌ها بدهند. به گویانه حق همه دارند که گنجایش بالای این سالان کار را وااستند. من

همه این مسایل تا زمانی است که مخاطبان روی من‌شامل‌شده آماده آغاز کسرت هستند که البته بسیار مهم هم است. اما با بخش این احترام به کار گروه و موسیقی آنها مربوط نبود!

و حتی که گروه بر روی صحنه می‌آیند این آهنگ‌ها تنظیم‌کننده با سرپرست است که باید کارهای خاص و پراکنده پیشان ما بازینده و جیدمان فطرت اندیشیده باشد. در نگاه من هیجوت نه‌مندی انجام نشده تا مخاطب را با سانس بیرون بیرون می‌کنند و بر آن بنیاد می‌کنیم که باهم و طرح را برینم. اما در مورد کارم تلفظ دارم و فکر می‌کنم این‌همه که در مراسم‌ها به مثلا من چون آن‌همه یک کاری کردیم با آن‌ها هر حد حنا یک کار دیگر بکنم که حرف مردم و جانب نشود، اما آلت‌چینی چیزی نواناست.

مسائلی که در حشا آن از متنو نه‌تعدادی احترام همه مخاطب یاد کرده‌ام در شرح اول به مسوولان برگزاری یک کسرت باز می‌گردد و در مقیاس وسعت‌تر به برخورد فرهنگی با موقله موسیقی با وجود این که کسرت‌های بسیاری در ایران برگزار و فعالیت‌ها کسرت‌های در زمینه موسیقی انجام می‌شود اما به نظر می‌آید که هنوز در زمینه فرهنگی موسیقی در جامعه دچار کم‌توجهی. تعارف که تارنیم ۳۰-۳۰ سال است که از انقلاب گذشته و ما هنوز نتوانستیم به پدیده‌های به‌نام موسیقی به عنوان هنر اول بی‌زادیم همه چیز به تعارف برگزار شده اصلاً یک نفر از زمانه علم آمده توضیح بدهد که به چه دلیل سالان نشان هستند! این ساقط به فرهنگ چند هزار ساله ایرانی‌هاست. جوانی که در زمان انقلاب کودکی پیش نود سال مادی خود را ندیده است، ساز و موسیقی که از زبان پیش‌پیشانی است! از بگویند بحث ما این است که چرا موسیقی ایرانی مشکل می‌شود که به ضحکه گفته می‌شود. خیلی از ژورنالیست‌ها این مسایل را به تعارف برگزار می‌کنند. چرا یک بیت از اهل رسانه و موسیقی می‌آیند به‌نامی نویسنده به آقای صحرایی و سوال کنند چرا ساز را نشان نیستی!

اینجا ایران است. کنسورثی دارای فرهنگ، هیوت و معرفت سازها درین فرهنگ، پی‌سحاب و کتاب به این شکل در نیامده است. تالار سستان را به مسوولان و موقیعت‌های اقبلی، جغرافیایی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تاریخی به این شکل درآمد مگر مشکل است که بنسود این ساز را در هیچ‌جا بگیریم! جواب نسیله‌های آینده را چه می‌خواهیم بدهیم! ساز ویولینی یا آحاسی بچه‌های این سرزمین است. باید نگاه فرهنگی را چگونگی می‌دهیم! یک جوانی وقتی از یک طرف امکانات بسیار اینترنتی و ماهواره را در دسترس دارد و از طرف دیگر بسیار مهیفا و هوسرژمنی خودش را که ذات او بزرگتر است. می‌نماید. موقله است که جذب فرهنگ و موسیقی فرغونی می‌شود. نمی‌شود که با یک گفت‌وگو بسیار این جوان یک بیت و جوشنی می‌خواهد. آیا این سوال‌ها بگفت‌وگو به‌طور جدی مطرح شده‌اند؟ وظیفه ژورنالیست‌های مهمان و معلقین این سرزمین است که مسائلی از این دست را موعن کنند و بحثش هم موقولن و محجوبین جامعه موسیقی آن را بگیرند کنند.

آثار شما از سال‌ها پیش به عنوان نماد پیوند ادبیات و موسیقی شناخته می‌شود و علاقه‌ها به ادبیات زیاد نگفته، بی‌پایست این موضوع از چه حد در آثار شما نمود و تأثیر داشته است؟

من نگران ایران را در اول طرح ادبیات چلی می‌نماید و این گفته‌ی من تنها نیست. باتر این کارهای من کلام هم به‌بار مثلاً در ادبیات ایرانی است. چه منظری چه منظر ملی. «یک‌جاده» را تحت تأثیر فرمانده «بهار» ساخته. «ای کو سیدی پای در بند» گیتای ای. موندانه. و زمانی که قطعه به خوشتری می‌رود بیت «ای مادر سر سیه» بشوای این‌همه ساده‌بخت فرزنده نه‌امی می‌شود. من دقیقاً بگاده روزی که من چنان‌که در نوشته‌ی منم اثرش در فرهنگ گوییم شد و قطعه را از موسیقی خود من چون حسینی می‌کنیم به مثار از نمانده و نه‌تعدادی از ادبیات ایرانی است.

این فعالیت را در انتخاب شعرهای آواز نیز می‌توانیم لحاظ می‌کنیم یا آن را بیشتر بر عهدهی خواننده می‌گذاریم؟

از آنجایی که انتخاب اشعار آوازها مبتنی است بر انتخاب تصانیف، چرا که از قبل شناخته‌شده پس در انتخاب شعر، من انتخاب تصانیف هستند که آغاز می‌آید یا این معنوی باشد البته و این مسایلت از هضم من دارم و هم شیرجای آن را دانست حتی فطعات یک کلام یک کار بر اساس چگونگی فطعات خواندنیون باید نمید شود که با یکدیگر هم خوانی هم‌خوانی باشند.

این روزها آهنگسازان جوان بسیاری وارد عرصه موسیقی ایرانی شده‌اند و در حد و اندازهی خوششان و با توجه به شرایط جامعه فعالیت‌های خود را توسعه می‌دهند. نظر شما در این خصوص چیست؟

آثار آنان برپولاد تمثیلی و یا شاید به هیارت بهتر پیوسته تمام و کمال از جریان‌های موسیقی اوایل دهه ۴۰ و بخصوص آثار شما در این زمینه می‌شود اگر آثار شما و موسیقیتان از جنبش حفظ و اشاعه ساز و سازش تا این‌ساعات و موقیعت‌های اقبلی، جغرافیایی، سیاسی، خلاق بری تالار در موسیقی ایران قلمداد کنیم، نتوانستیم باید بگوییم که این جریان در همانجا متوقف شده و عنصر سازندگی «خلاقیت» در کارهای هنرمندان جوان کسرت شده منتهی شد. به عنوان یکی از الگوهای اصلی این‌سسل‌شده من در کجا می‌بینم؟

یک زمانی در پویان‌فدیم ای‌م‌ا‌رولوی به نام «بریکس»، حکومت را در دست داشت که علقق فلسفه بود و برای نالافسه و از بار کرد. هرآنچه برای کند کار پژوهش می‌خواستند برایشان فراهم می‌کرد یک نمونه از نتیجه‌ی این عصر خلاقیت بدیاشی مسافرا، ملاطوره و «ارسطو» بود که هنوز اگر بگوییم جهان را دستار فلسفه‌ی پویان است. گرافیک گفته‌ایم یک باخشان می‌وانسه یک زمین یکسر و میان‌خیز بود

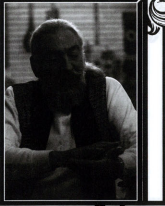
خوش‌وارهانان را در آن‌ها خواندند که می‌تواند در آن انواع کارهای فخر و زبیا را پرورش دهد. «بازان که در لقاقت طبعش خلاف نیست، در باغ آلاه روید و در شوروزان خیره مساله این است که پالنگی و رویه‌نگی یک هنر به شرایط اجتماعی مسلکی دارد که نسبت راست است» که با زیر ساز بگاده‌های متعصبانه ای‌م‌ا‌رولوی یک سر و خفه نشود بگدورهای دانشگاه ادبیات را را فرورزقتار. «مصلی‌ها» در «عراق‌ها» می‌گردانند. پس انتشار کتب و تحلیلی‌های رسیده در دوران انقلابی نوداد. هم‌ا‌رولوی با این نگاه موجود و مسایلی مانند آرزاهه ملی که فلاک گفتیم، نمی‌تواند دو دهه دیگر چه خواهدفتش افتاده شود. راست است و از آنجایی که هر چه ما باید اینها را به‌جای جرایان بدهیم شرط نشوفا. مسایلت، زمینه‌ها و پرس‌زمینه‌های دارد و همین حوزه‌های موسیقی که چیزی به‌وجود می‌آید باید بگیریم که موسیقی ما نتوانسته‌اند. خرد و مطالعه کم بوده و گسست وجود داشته ولی بچه‌ها افراهنک شده‌اند و دید بازی دارند و اینها در نگاه من به‌عربم نمانستگ‌ها و نهمراها در حال پاروویست و خلیس دارد فرقی می‌کند و همین باکی و زلالی و عشق و پیوسته است که ما به کسرت رنجب کردیم و من آن‌ها در تمام که نه‌تعدادی‌ها که ممکن است. کسرت برگزار کنیم.

فکر نمی‌کنید که بخش از این ایستایی به سواستفاده‌های بخشی از جوان جامعه موسیقی باز می‌گردد که فعلاً می‌خواهند به این تالاری خود بزنند؟

کمالاً درست می‌گویید. آنها نهمراشان اگر بیشتر نباشد کسرت نیست کسرت کسرت به‌عبر یکی از الکن چیزی ندارد و فقط جلوس پیشان را می‌بینند. من متعرب بنامند. من با تجربه‌ی ۱۰ سال روی صحنه خود تیاره‌ها مقاله‌ها فقط خوب کار کردن می‌توانم فقط با خودش می‌تواند کورس بگذارد. در مقاله‌ها با یک من‌شکار باید شاعر بود و مسلماً و ناراحت می‌شود که یک شاعر با شکوه بیوند چند مقاله‌اش بنه می‌شود. ولی آن مقاله‌ها، مقاله‌ها، مقاله‌ها جامعه نداننده به سخی پیش می‌رود که کسرت به همت‌های می‌دهد که مورد بحثشان هستند و دانشگاه‌ها و شوروهای موسیقی نتوانستند باشد. این سرزمین هفتاد میلیون چند مدیر موسیقی از موسیقی مطلع!

کمی در مورد کسرت‌ها اخیراً تان صحبت کنیم. فطعات چندینی در پرواز اخیر شما شنیده می‌شود. کمی درباره‌ی آنها توضیح دهید؟

در فطعات «فقرت» و «بهبان شده» بهترین‌ترین آثار من در آن کسرت بوده که برای اولین بار اجرا شدند. آخرین آن از نظیر زمانی فطعات «بهبان شده» بود که به یک‌همه‌های آن کسرت برمی‌گردد. «بهبان» پایانی آن شده بود و شعر مولانا را زیر یک زمزمه می‌کرد و وقتی رفت می‌آید در دیوان یک‌بار کردم و این قطعه را نوشتم. شعر فطعات «فقرت» از خودم شده و اگر در روسو نرفته‌اند وایشان این است که نوانستم تمام خودم را در کنار «دهخدا»، «فطیسی دکتر» و «سایه» به عنوان شاعر بگذارم. از نظر شاعری این قطعه «فقرت» چندینبار از نظر احساسی و زمانی به‌نشان شده و می‌توان آخرین کار من به حساب آورد.



سی سال است که با انقلاب گذشته و ما هنوز نشسته‌ایم به پندهای به‌نام موسیقی به عنوان اول بپردازیم. همه چیز به تعارف بر گزار شده. اصلاً یک نفر از رسانه ملی آمده توضیح بدهد که به چه دلیل ساز نشان نمی‌دهند؟ چرا یک تیم از اهل رسانه و موسیقی نمی‌آیند نامه‌ای بنویسند به آقای ضرغامی و سوال کنند چرا ساز را نشان نمی‌دهید؟

سه‌ماهه که ششایه بیش از هر چیز در کسرت شما دوره بحث قرار گرفته، «تکنوازی‌ها» بوده البته این سه‌ماهه کسرت‌های دیگر نیز دیده شده که موسیقی‌دانان به نام ما فرصت حضور را برای جوانان ایجاد می‌کنند معیار شما برای انتخاب تکنواز او چه بود؟ این قطعات چیست؟ این بسته به توانایی به‌جاست، از احتیاط به دور است که یک‌جبار و بی‌سلیقه همه جوانان امتیاز بدهیم. آن‌هم در کسرتی که با آن تلاش و زحمت بر گزار می‌شود بنابراین بپه‌های توانمندتر به میدان می‌آیند و تکنوازی می‌کنند و همین تکنوازی‌ها به‌نوعی آسیدی به بغیض بپه‌ها می‌آیند. می‌دهد که در آینده به‌جایان دور می‌نوشند برای تکنوازی به صحنه می‌آیند ولی من تا وقتی مطمئن نباشم که کسی تکنوازی نمی‌دهم.

آیا فکر نمی‌کنید تعدد تکنوازی‌ها آن‌هم در سبک و سیاق مختلف، مجموعه‌ی یک کسرت را از یک‌پسندی خارج کند؟ مثلاً تکنوازی «کوان ساکت» با همه‌ی مختصات تکنیکی و نمایشی‌اش در کسرت شما با بقیه نتونواز تفاوت فاحشی داشت...

نه، هورت تکنوازی از ناخش پیداست. در قطعات گروهی، تنظیم، انتخاب و سپس و پیش بودن قطعات، فرساز و فرود و پیام آهنگ‌ها به مهدی سرپرست یا آهنگساز است ولی در تکنوازی باید اجازه دهیم که یک مقدار منشاها و کاراکتر نوازنده دیده شود. یعنی اگر فرار است چهار تکنواز در یک کسرت دو سوست و چهار دقیقه‌ای غیر بی‌پروم مشکلیان کسرت بازنه کند تکنوازی نیست. در تکنوازی باید دست تکنواز را کمی باز کرد. چون او هم دارد خودش را در معرض تفاوت می‌گذارد البته باید فراز و فرودها دقیقاً در معرض شود و یک چارچوب داشته باشد. تکنوازی یک ساز

آیا شما این را هم به‌یاد می‌آورید که مثلاً باخوان ناکسه شعر دشاموه را بخواند که به قول شما میباید نواز حاضرین به وجود آید! من نکتم همیشه در زمانی که در ساختن و پرداختن کاری هستم نه موسیقی خودم را گوش می‌کنم و نه موسیقی کسی دیگری را. اما مسلم است که باید در جریان کارهای انجام شده باشم. حتی خیلی از جبهه بزرگوار می‌کنند و کارهایشان را می‌آورند از آن من نظر می‌خوانند که کاش اینجا یا هم کار را گوش می‌کنم و من نظر را به آنها می‌گویم.

گفتید اگر فرصت گوش دادن پیدا کنید، موسیقی کلاسیک غرب را انتخاب می‌کنید. انتخاب شما از دنیای موسیقی کلاسیک چیست؟ سلیقه‌ی پرویز مشکاتیان و انتخاب موسیقی کلاسیک قطعاً جالب خواهد بود.

من آرشبو موسیقی کلاسیک از موسیقی ایرانی بیشتر است و هر کدام از آنها برای من جایه‌ی خاص خودش را دارد. مثلاً مالسره را از نظر آرتسریوس منوستیو و آثار میلا پارتو، که «گریگ» و البته مایخ را دوست دارم. من در دو واک و فوگه یک چیز خاص می‌بینم که نگاه را بخونم. در مورد ناتته کرات را می‌آزمایم. دیگر نه برام سازه‌مهر است و نه موسیقی و نه شخص یایا بلکه کل آن را به صورت یک جسم می‌بینم. یا مثلاً موزار، طوابع، سیمون باووار و گریگ. به‌عقوت اینجا همه می‌سنگهای من هستند. محال است که طوق گریگ را گوش ندهم، یا آن همه چیز برام یک معنای دیگری پیدا نکند.

در مورد موسیقی معاصر جهان... گامی، اگر برسم ولی خدایت چندان ندرار یعنی اینکه ملحن طوابع کریک نیست که بدلم را بارواند.

شما در زمینه کارهای ارکسترال نیز آثار قابل توجهی دارید. آشناری همچون «مردم سوخته»، «جان شلاق»، «گنبد منبسط» تنظیم‌هایی که سا و جود می‌سوزند. به‌تازگی تنظیم موسیقی ایرانی برای ارکستر بزرگ سازمان فرهنگی و تفریحی به‌دینت شما و تنظیم کنتنر کاز و رپا و تفاوت زا به شده. از این دوره کمتر شنیده‌ایم.

من پس از ازدواج در اوایل دهه ۶۰ در خانه‌ی ۴۴ متری ساکن شدم. عصر یکس از روزهای سال ۱۹۶۱ «کمپوزر روشنیوزوان» به خانه‌ی ما آمد و وقتی کارها را دید گفت: «من همیشه تکبر می‌کردم این روزهای زینا را از کجا می‌آوری که ما بدین این فضا و گراها نایستیم». از طرف دیگر روزی همسایه‌ی خانه من آمد و گفت: «هانا کارها تمامه و می‌خواهم بیایم در اجازه بدهم و شما کار آشنایی دارید معرفی کنید من هم به آقای روشنیوزوان رنگ زدم و گفتیم «دکسترا» می‌خواهم کاری کنم که زیباریز موسیقی به یک روز بسازی». عصر شنیدم روز فردا دست بسته دو

هفته بعد از آن روشنیوزوان همسایه‌ی ماند و دوره خود شامل دو سال همسایگی و ارتباط نزدیک ما بود.

بعد که به محل عمل آمدیم اول خانگی را در این کوجه اجازه کردیم و این خانه را ساختیم. «حسین علیزاده»، «محمدزاده درویشی» و «میرزا کاسکار» آمدند و از این‌جا خوششان آمد و کم‌کم ساکن این کوجه شدند. کارهای ماندن «جان شلاق» و «گنبد منبسط» حاصل همسایگی با درویشی بود. اگر می‌بینید با علیزاده کار مشترکی نداشته‌ایم. به این علت بود که همان‌سال‌ها ایشان دعوت شدند برای ندریس در دانشگاه بارکلی آمریکا. ایشان وقتی هم رفتند خانه را به «کهایان کوهره» دادند. فکر می‌کنم ملیوتیت کات، سروای دانش و احسان آنها حاصل ارتباط مداوم ما با نیز است.

«موسم گل» درویشی در این جمله ساخته شد! موسم گل را - که من نظارت بر ضبط آن داشتم - درویشی با خوانندگی دیگری ضبط کرده بود. ولی پرویز به دلیل تصمیم گرفت که خواننده را تغییر دهد. کار کاسینی بود و حتی برخی از سازهای بادی را از ارکستر آوردیم. می‌فانید که هر خواننده‌ی آشنلی صدای خاصی دارد و این اثر اگر خواننده می‌خواست در همان جای خوانده‌ی قبلی بخواند، خیلی پایین می‌شد، چنانچه در اکاوا بلا هم می‌خواند خیلی عجیب می‌شد؛ یعنی صدای صدای طرفه من از «بارج سبستانی» خواستم که کار را بخواند. وقتی کار را شنید با همان لحنی خودی گفت: «نه، سبکم جنگم کنده می‌شود». گفتیم: «او می‌نویس و اگر توانی یک سال و اندی زحمت با شنشاد و اندی سوز هنر فرستاده». بالاخره ما به استودیو رفتیم و موفق گردیدیم و بار بزرگی را در دوش ما برداشت. کار حنجره‌ای مثل ابرج نبود این کار در نمی‌آمد.

آیا بار هم تصمیمی برای ساختن و تنظیم آثار از این دست دارید؟ مهمتر از هر چیز، پیام، فغان، شادی، نموا یا فریادی است که شما دارید. شکل و چگونگی آن بعد مشخص می‌شود. شما اگر مثلاً یک فیکچر باشک با خوب داشته باشید ممکن است در قطعه یک سروای او بنویسید. در مورد آسانسور هم همین‌طور است. در نگاه من بیشتر حسوات که شکل را تعیین می‌کند. باید سادانه هر آنچه می‌خواهید را بسازید و شکل بعداً مشخص می‌شود.

طی یک سال گذشته «من‌نوا»، «سواران دشت امیده» و «حصار» و «حسین علیزاده» از گروه‌های ماندند «گروه زهی پرسیان» و «گروه خوشبویه» در تهران اجرا کردند. شما طری‌سرای اجمار آثاران توسط دیوژر آسانسور - که همیشه هیول بودیم - از من برسد که نظارت بر اجرای آن‌ها داشته‌ایم. درباری کارهای بعدی من چیست، می‌گویم که ادامه‌ی کارهایی از قبیل نوا را من خیلی متعالی و زیبا می‌بینم و جای از این دست کارها خیلی خوب بوده‌است. من هم به فکر اجرای مجدد آثارم هستم و خیلی هم این دست کارها زیاد است که مثلاً یک پیکر آید و با این‌چنین تفاوت می‌بینم که از این راست که می‌آیند به یک شیوه‌ی بیان خوبتر می‌گویم. ■